آژیر

دارنده امتیاز و مدیر مسئول
ج. پیشه‌وری

« بهای اشتراک »

سالیانه ۲۵۰ ریال
ششماهه ۱۴۰ «

برای کارگران و کشاورزان و محصلین و کارمندان [illegible]

بهای آگهیها با دفتر اداره است

جای اداره :
([illegible])

آژیر روزهای یکشنبه ، سه‌شنبه ، پنجشنبه منتشر میشود

مرز لهستان کجاست ؟

امور ارتش سرخ از سرحد سابق [illegible] و تجمع [illegible] آن کشور [illegible] و اعلامیه که در این خصوص [illegible] کرده و اعلامیه دیگری که دولت [illegible] در این باب صادر نموده [illegible] در این باره گویا آغاز گشته [illegible] موضوع گفتگوی هر محفل و مجلسی است [illegible] چرا در این باب [illegible] خودرا اظهار میکنیم و چیزی نمی [illegible] ما نمیخواهیم تفسیر و تعبیری [illegible] تا کنون با انتشار اخبار [illegible] ولی بعضی از [illegible] عقیده و نظرشان را خیلی گرامی و محترم میداریم در مذاکرات و محاورات [illegible] این خودداری ما را حمل بمحافظه [illegible] کرده‌اند . در صورتیکه ما چنین [illegible] بگوئیم که محافظه کاری کمتر [illegible] چیز به آنها می‌چسبد . اما موضوع [illegible] لهستان . ما عقیده داشته و داریم که [illegible] این موضوع در حال حاضر [illegible] البته در تعیین مرز کشوری [illegible] [illegible] منشور آتلانتیک است [illegible] منافع ملل متبوعه [illegible] است .

[illegible] عقیده داریم هر اقدامی که [illegible] آزادی [illegible] بشریت است [illegible]

[illegible] را سخت تر کنند .

ما اینگونه اجرای منشور آتلانتیک را درباره کشور و ملت خود آرزو می [illegible] و بهمین دلیل درباره لهستان و [illegible] آن کشور هم میل داریم [illegible] دادگستری بین‌المللی که در آن سند [illegible] است اجرا شود و رنجبران [illegible] که حتی بیش از قدرت و [illegible] و اجرای اصول [illegible] [illegible] را در کشور خود معمول [illegible] از مدلول منشور آتلانتیک [illegible] [illegible] لهستان را که برای [illegible] و استقلال خود [illegible] گرامی و محترم میداریم . ما هیچوقت [illegible] لهستان [illegible]

هر او تصور میکند که حریت‌طلبان آن کشور را [illegible] های مربوط به مرگ [illegible] محکوم کرده‌اند فرق میگذاریم . ما که [illegible] مقاومت مظالم و استبداد رضاخان را [illegible] در دوره رژیم پیلسودسکی [illegible] اولی را برای خود [illegible] دو دوره [illegible] لهستان هم [illegible] داریم . زیرا میدانیم او [illegible] [illegible] و اگر سرچشمه را [illegible] همه مبادلات [illegible] در میان [illegible] دولت لهستان میباشد [illegible] سیاست پیلسودسکی و [illegible] حکم [illegible] است .

اینها در جراید خود هر روز [illegible] از ایام گذشته میکنند آرزوی بازگشت روزهائی را میکنند که در تحت رهبری [illegible] پیلسودسکی [illegible] و [illegible] [illegible]

رژیم پیلسودسکی اگر [illegible]

[illegible] رژیم [illegible] پیلسودسکی [illegible]

لهستان هم حاضر نیستیم اشکالاتی تولید کنیم .

ما میدانیم [illegible] اتوت [illegible] دوست داران سیاست رضاخان [illegible] روش پیلسودسکی مرحوم [illegible] میکنند خوششان میآید این [illegible] عادی است .

باری در تمام این مسائل که ظاهرا خارجی بنظر میرسد ما هیچوقت هدف مبارزه یا ارتجاع داخلی و وطنی خودمان را از نظر دور نمیداریم و دوست دشمنان خود را دشمن خود میدانیم و بعد از همه اینها چنانکه در آغاز این مقال گفتیم [illegible] آزادی میشماریم .

www.iran-archive.com

از خاطرات زندان — نگارش ج . پ

منقلسین و صادرتین

ملاحظه [illegible] عرض [illegible] خواهیم گفت موضوع زندان قانون [illegible] [illegible] زندان مخصوصا [illegible] قانون [illegible] در تهران [illegible]

[illegible]

جامعه از نیروی مادی و معنوی توده بالاخره از روش تکامل جامعه [illegible] باید بازهم مثل اینکه مقصود ما روشن شد .

[illegible] لوس است ولی این حرف دهن [illegible] [illegible] آن [illegible] کرده [illegible] چرا [illegible] گمش را البته باید گفت .

پزشکان انگلیسی

در جنگ

قلم داوید تورلو

(نقل از [illegible] تهران)

امروز یک پزشک [illegible] در انگلستان شاید تنها کسی است که [illegible] از همه [illegible] است و [illegible] حقیقت است [illegible] و [illegible] مفتخم و [illegible] ندارد .

در اکثر شهرهای کشور [illegible] پزشک [illegible]

[illegible]

خدمت در ارتش احضار شده‌اند مجددا [illegible] خود برای معالجه بیماران مراجعت نموده اند و به اصلاح مشغول [illegible] عمومی خود شده‌اند .

[illegible] مقام پزشک عالیمقامی موسوم به [illegible] انگلیسی اعتقاد خاصی دارد پزشک معمولا [illegible] دوست [illegible] می‌خورد و [illegible] در آغوش [illegible] دارد [illegible] انگلیسی معمولا [illegible] مردمان [illegible] هستند که عقیده [illegible] پیرامون آداب [illegible] بگیرند [illegible] انگلیسی وقتی مریض میشود [illegible]

[illegible]

بقلم ا . وارگا عضو آکادمی شوروی

طرح تثبیت پول ها

[illegible]

بقیه از شماره پیش

[illegible]

در حضور اعلیحضرت شاه

[illegible]

افتتاح پارلمان

گرچه [illegible] پارلمان در اول بهمن [illegible] میشود [illegible] حضور [illegible] مجلس [illegible] نمایندگان [illegible] و آذربایجان در اول بهمن مطروح [illegible] مباشرت مجلس [illegible] انجام [illegible] جرائی است که در داخل پارلمان [illegible] و [illegible] ضرورت داده .

چاقو کشیها در انتخابات ارامنه

بما اطلاع میدهند که دوست و هم [illegible] دکتر آقایان [illegible] توهین [illegible] چاقوکشی واقع شده است آیا دکتر آقایان میتوانند [illegible] را برای ما روشن کند ؟ [illegible] اطلاعات دیگری که بما رسیده [illegible] برای اینکه رقیب را از میدان بدر کند بوسایل خیلی پست و [illegible] متوسل شده است که در صورت ضرورت بشرح آن خواهیم پرداخت .

[illegible] دیگر خواهد توانست برای پرداخت تعهدات خود در خارجه از وساطت اتحاد تهاتری استفاده کند .

در اینصورت دولت [illegible] مجبور خواهد شد وام خود را [illegible] پرداخت کند و اگر [illegible] باشد وسیله تنظیم و تاثیر در واردات و صادرات و تجارت خارجی خویش این امر را تعدیل کند . اگر [illegible] در طریق موافق شد [illegible] ملی [illegible] اتحاد تهاتری بیجا خواهد شد .

بقیه دارد

آناکارنین

داستان خواندنی اثر نویسنده شهیر تولستوی مرتبا در نجات ایران بطور پاورقی چاپ میشود . بخرید و بخوانید و شماره‌های آنرا نگاه دارید .

روزنامه نجات ایران

[illegible]

[illegible]

مهمترین خبرهای خارجی

قوای فرانسوی و امریکائی در ایتالیا پیشرفت می کنند

ستاد ارتش متفقین در افریقای شمالی

خبرگزاری انگلیس اطلاع میدهد ستاد ارتش متفقین در افریقای شمالی امروز چنین اعلام داشت

عملیات زمینی

قوای فرانسوی وامریکائی که در ارتش پنجم مشغول عملیات هستند ... پیشرفت منظم خویش در میان کوهها ادامه میدهند.

این قوا تپه هائی را که مسلط بر جاده ... است متصرف گردیده اند ... مقابل جناح بزرگ ... کوه واقع در سر راه ... و بسوی دره را بجلو پیشرفت میکنند.

در جبهه ارتش هشتم قوای ... و ... حمله ... مواضع دشمن نموده و تلفات جنگی به آلمانی ها وارد آورده و در ضمن عده اسیر گرفته.

عملیات هوائی

دیروز بمب افکنهای سنگین و متوسط ... از قسمت ... حمله نمودند.

بمب افکنهای سنگین ما ... هواپیما های شکاری ... آهن ... و آرزو حمله نمودند.

هواپیماهای دیگر متفقین ... موضع ... و ایستگاه ... کالای ... حمله ... شدند.

مقدار زیادی ... و ... شد.

بمب افکنهای متوسط ... حمله نموده ... هواپیماهای ... راه آهن ... نمودند.

شکاری های بمب افکن ... ایستگاه راه آهن ... و کشتیهای دشمن که در اسکله ... حمله نمودند.

از تمام این عملیات ... هواپیماهای ... بفرودگاه خویش بازگشته است.

[illegible]

حرانگاری در کنهاک

[illegible]

زمین لرزه در آرژانتین

[illegible]

تعرف کوه زو کشور در ایتالیا بدست نیروهای امریکائی

الجزیره — چنانکه داوید براون فرستاده مخصوص خبرگزاری انگلیس از مرکز ستاد ارتش متفقین در افریقای

[illegible]

تلگرافات

از شهرستانها

از اصفهان

[illegible]

از شیراز

[illegible]

از اصفهان

[illegible]

آگهی مزایده

وزارت ... (اداره کل اوقاف) یک قطعه باغ بمساحت ... هزار و ... متر مربع که دارای دو دستگاه عمارت یک اشکوبه بمساحت ۱۳۴ متر مربع و حوض و ... و دیوار وغیره واقع در باغ فردوس تجریش ... با ... آب از ۹۶۲ ساعت ... گردش هشت روز از قنات ... بمدت ... اجاره ... مبلغ ۶۶۲۰۰۰ ریال تعیین گردیده است اشخاصی که مایل ... هستند ... پیشنهاد خود را ... تا آخر وقت روز اداری چهار شنبه ۱۹ بهمن ماه ۱۳۲۲ ... چهل هزار ریال سپرده بحساب شماره ... بانک ملی ایران ... اداره کل اوقاف واقع در ... ساعت ۹ روز پنجشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۲۲ ... خواهد شد.

حضور ... در جلسه مزایده آزاد و اداره کل اوقاف در رد و قبول پیشنهادها مختار است ... پیشنهادهای بدون سپرده ترتیب اثر داده نخواهد شد.

اداره کل اوقاف — ش ۱۰۵

آگهی حراج

چون ... از تاریخ ... اموال آقای ... ظرف ... مالیاتی ... بنابر ماده ۲۰۳ ... آگهی ... اموال ... در ... بحراج گذارده میشود ...

رئیس اداره مالیات بر درآمد ... — ش ۱۵۱

آگهی

بتاریخ ۲۷ / ۱۰ / ۱۳۲۲ ... بانو مریم (حاجی خاطلی) بشناسنامه شماره ... [illegible] ...

وکیل کل دادگاه های بخش تهران — علی اکبر امامی اهری

تسلیت

بمناسبت درگذشت مرحوم سلیمان محسن اسکندری ... شورای متحده مرکزی اتحادیه های زحمتکشان ایران ... تسلیت گفته امیدوار است ...

شورای اتحادیه های زحمتکشان ایران

چاپخانه داد

ترجمه کریم کشاورز — ۲۱ — نگارش جون بی پریستلی

تاریکی گرتلی

« عزیزم ... اینها ... که دیگر ... نداریم ، خوب اینجا ... شبلا ... بار ... اورا ولش نمی کنید ، شما ... ولی ... در ... میشوید . »

شبلا خواست چیزی در جواب بگوید که برای یک بانوی تربیت شده ... مناسب نبود ولی خودرا ... کرد و ... مستر پریکو ... وسرسری بمن کرد و گفت

« حالا باید ... آشنا ... امروز ... من گفتم که باو آشنا هستم ، شبلا گفت

« من هم ... تمام مردان ... از ... بوده و باهم آشنا میباشند . »

معذلک وقتی من بسوی مستر پریکو رفتم شبلا دنبال من آمد و ... آرنجم را بشکون میگرفت .

شبلا زن یک افسر بود و همه افسران جوان دورش را گرفته بودند و ظاهرا مهمترین ... و ... بین ... او ... برقرار بود و ... خیلی از این ... راضی بود ... با ... دعوت ... هیجان آوری از من می کرد ، من خدا را شکر کردم که او از آن ... که من ... دارم ... جسورند بعد از آنکه جواب سلام مرا داد گفت

« امیدوارم چنانکه از شما خواهش کرده بودم خیال داشته باشید تلفون کنید . » « چنین نیست . » من گفتم (بدون اینکه دروغ گفته باشم) که خیال داشتم فردا تلفون کنم و ... بپرسیم آیا از نمایش خوشش آمده است یا خیر .

مشار الیها روی به دو نفر همراه جوان خود کرده و ... نمود ... داده و گفت . من هرگز باین تاتر وحشتناک و خسته کننده نیامده بودم ولی مستر پریکو اصرار کرد که باینجا بیائیم و این بچه هاهم با او ... کردند . میگویند یک بانوی ورزش کار آکروبات ... امشب نمایش خواهد داد .

خدایانها هردو گفتند .

— نمایشات واقعا محیر العقول !

مستر پریکو بالحن جدی ساختگی گفت

— من راجع به مادموازل ابلی خیلی شنیده ام وحتی گویا درمدراس و ... هم او را دیده ام . شما یقین از حرکات محیر العقول او حساب نگاه میدارید ؟

افسران گفتند که واقعا نمایش جالب توجهی خواهد بود ... جسورند

می ... کرده و آهی از دل برآورد و گفت ... در این صندلی های ناراحت بنشینیم .

مستر ... امروز من جنی گرفته ام ... نمیدانم چه را گرفته ام ولی در هرحال این آقایان عزیز ... در ... و بی ... مهمان من هستند .

آنجا ... من تشکر کردم و همه بسالون مراجعت کردیم .

... در ... آنان ... و از ... شبلا و از جانب دیگر مستر پریکو ... آن مرد ... کاملا نزدیک دیوار ایستاده ولی ... نگاه میکرد . من دیدم خوش ... در فکر ... هستم . از ... کوتاه ... نگاهش کنم . فقط دیده بودم که گردنی دراز و ... داشت و بسیار زیباست . حالا دیدم که ایشان دیگر جوان نیستند و در هرحال از من جوانتر میباشند . اندام ... داشت ، صورتش مثل ... گرد و ... بود . چشمان زیبای ... دیده و آزموده را داشت .

... تمام ... که با موفقیت بر من و ... خود ... آمده اند یک حالت ... از خود نشان میداد گوئی ... مدت ... خواهد ریخت .

اما راجع خودم بگویم ... من نمی خواستم کوچکترین تماسی با او پیدا کنم ولی باید گفت که یک چیز اضطراب آور وحتی جالب کننده در وجود او نهفته بود .

شبلا زیر گوش من گفت

« خودتان را بپائید ... این زن خطرناکی است . نمیدانم از چه جهت . ولی خطرناک است . »

من خیلی راضی شدم که شبلا راجع به ... صحبت کرد ومیل داشتم که این گفتگو دوام پیدا کند . ولی من میدانستم که مستر پریکو گوش تیزی دارد وتمام حرفهای مارا میشنود .

« ... که ... » ... ارکستر بار از نو شروع بکار کرد وهمه از آنجمله شبلا و افسران همراه ... او ... .

من متوجه شدم که شبلا برای همان ... هائی که زنان ... تماشاچی میخندند ... این امر خیلی جالب توجه بود ، ... مراملتفت کرد که یکبار مستر پریکو برگشت و با ... بشبلا نگریست ... از من نشسته بود و ... اورا ببینم ولی حتی یکبار هم صدایش را نشنیدم و بنظرم آمد که ملول است ومن ... ملول نبودم .

در هرحال از آن لحظه که پرده بالا رفت و مادموازل ابلی با حلقه ها

و ترابز شروع بورزش کرد دیگر ملول نبودم .

مشارالیها ماده ... جوان قوی بود و در عین حال بدن ورزیده عجیبی داشت و میتوانست بدن خویش را به اشکال خارق العاده در آورد ، چنانکه در اعلان نمایش تذکر داده شده بود مشارالیها به تماشاچیان پیشنهاد میکرد حساب نگاه دارند که حرکت عجیب خود را چند بار تکرار میکند . توی سالون عده ... « یک . دو . سه » والخ را تکرار میکردند ...

از یک حرکت هفت تا و از حرکت دیگر یازده تا و از حرکت سومی ... و حرکت چهارمی تا یازده تا شمردند و خود مادموازل ابلی نیز هر بار جمع حرکات را اعلام میکرد .

او کم حرف میزد ولی من نمیدانم چرا بخیالم رسید که باید از اهل آلزاس باشد . خلاصه اینکه بازی های ابلی کاملا گرفت .

شبلا بمن گفت « مستر پریکو را درست نگاه کنید . حالا سلیقه ومذاق او خوب معلوم شد . »

پریکو ... و چهره ... خود را بسوی ما برگرداند ، ولی ... اومرا فریب نداد .

لحظه پیش من یک مستر پریکوی دیگری را دیده بودم .

هنوز دو دقیقه از ظهور ابلی بروی صحنه نگذشته بود که پریکو با توجه عجیبی تمام حس دقت ومراقبت خود را تمرکز داده و به ابلی مینگریست . من بدون اینکه سر را برگردانم از گوشه چشم مواظب او بودم و دیدم چشم را بی حرکت به بدن ... ابلی که در پیچ و تاب است دوخته است .

شنیدم که چگونه بطور جدی و با سعی و کوشش تمام حرکات را میشمارد و هرکه میدید تصور میکرد رئیس ابلی است .

وقتیکه مادموازل ابلی با ... به هلهله و کف زدن مردم جواب میداد شبلا به مستر پریکو گفت .

« حظ کردید ؟ »

ولی مستر پریکو باز بحال عادی برگشت و با صدای نالان خود گفت

« عزیزم ، البته حظ کردم وقتی به ابلی مینگرم خود را موجود ضعیف وشکسته ... میکنم ... من از ... زنها را ... چه دستهائی ! چه ... من ... با خودم ... میکردم که خیلی چند بار ... ودوشیزگی وشش ... از خودم بروم »

وبعد روی بمن کرده گفت .

« میفهمید چه میگویم ؟ »

من جواب دادم که میفهمم .

درصورتیکه درآن موقع هنوز با اینکه بعضی چیزها برایم روشن شده بود همه چیز را نفهمیده ام .

درآنموقع تمام این دسته ... رهبری ... سرودی خواندند که انگلستان تا ابد زنده خواهد ماند و ... و ... افتادند .